

نگرشی گذرا بر دستیابی به تکنولوژی هسته‌ای

داود باوند*

مقدمه

تکنولوژی هسته‌ای که سرنوشت جنگ بین‌الملل دوم را در خاور دور رقم زد، نقطه عطفی در عرصه نظام بین‌المللی به وجود آورد و به همین جهت بسیاری نیمه دوم این قرن را عصر اتم نامیدند و بر آن شدند که نظام بین‌المللی وقت با توجه به این واقعیت تنظیم و تبیین شود و برخی از اصول مندرج در اسناد حقوقی - سیاسی معتبر چون منشور سازمان ملل متحد که بدون توجه به این رویداد تدوین شده بود، از طریق اصلاح اصول مربوط با این واقعیت سازگاری داده شود.^(۱)

از آنجایی که آگاهی و آشنایی عامه مردم با تکنولوژی هسته‌ای با استفاده از بمب اتمی در هیروشیما و ناکازاکی و کشتار صدها هزار انسان آغاز گردید، لذا خاطره تلخی از آن در

* دکتر داود باوند، استاد حقوق بین‌الملل در دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه علامه طباطبایی است.

اذهان جهانیان بر جای گذاشت و به همین جهت با آنکه بعدها استفاده از تکنولوژی هسته‌ای برای مقاصد صلح‌جویانه در زمینه‌های مختلف چون تولید نیروی برق، اقتصادی، بهداشتی، کشاورزی و غیره مطرح و تبلیغ گردید، مع‌هذا پندار مخرب آن همواره بر دیگر جنبه‌های مورد استفاده از آن سایه افکنده است. به خصوص آنکه بلافاصله با ظهور جنگ سرد نظام‌های استراتژیکی (امنیتی - دفاعی) بر بنیان توان و قدرت هسته‌ای پی‌ریزی گردید. چنان‌که نظام مهار و انسداد^۱ مبتنی بر تسری^۲ چتر هسته‌ای آمریکا بر اروپا همراه با پاسخ همه‌جانبه یا انتقام بزرگ^۳ در قبال تجاوز احتمالی تنظیم گردید. همچنین نظام بازدارنده^۴ پس از بحران موشکی کوبا نیز در چارچوب موازنه وحشت و توانایی ضربه دوم بر مبنای موازنه استراتژیکی هسته‌ای دو ابرقدرت پیش‌بینی گردید. گو این‌که صلح اضطراری حاکم بر روابط دو ابرقدرت وقت از بروز یک جنگ جهانی جلوگیری نمود، ولی توهم ناشی از آن کم و بیش ادامه پیدا کرد. به علاوه با اینکه استفاده از انرژی هسته‌ای برای مقاصد صلح‌جویانه به ویژه بعد از افزایش قیمت نفت در دهه هفتاد مورد بهره‌برداری بسیاری از کشورها قرار گرفت ولی وقوع رویدادهای فاجعه‌بار چون نشت راکتورهای هسته‌ای چرنوبیل، ژاپن و آمریکا از یک‌سو، و اثرات مخرب زیست محیطی و هزینه‌های بالای استفاده از این انرژی همه و همه سبب گردیده است که از ایجاد راکتورهای جدید خودداری شود و برخی از راکتورهای موجود نیز به حال تعطیل درآورده شده است و در همین رابطه دولت آلمان اعلام کرده است که بر آن است تا سال ۲۰۳۰ کلیه راکتورهای هسته‌ای خود را تعطیل نماید.

از سوی دیگر از اوایل دهه پنجاه مسأله نیروی هسته‌ای در سازمان ملل متحد طی دو مقوله مطرح گردید: یکی خلع سلاح جامع و کامل هسته‌ای و نابود کردن زرادخانه‌های هسته‌ای موجود. دیگری استفاده از این تکنولوژی صرفاً برای مقاصد صلح‌جویانه تحت

1- Containment

2- Massive Retaliation

3- Deterrence

نظارت و کنترل یک سازمان بین‌المللی.

تا وقتی که آمریکایی‌ها تنها دارنده سلاح هسته‌ای بودند، مسأله خلع سلاح کامل اتمی از سوی شوروی، کشورهای بلوک شرق و دیگران همواره مورد تأکید خاص بود. ولی پس از آن‌که شوروی و سپس بریتانیا به سلاح هسته‌ای دست یافتند، مسأله خلع سلاح کامل اتمی و پی‌گیری آن به تدریج از دستور کار کنفرانس کمیته خلع سلاح وقت خارج گردید و مسأله خلع سلاح عمومی و کامل در مورد تسلیحات متعارف نیز به همین سرنوشت دچار گردید و جای خود را به تنظیم و تقلیل تسلیحات داد. به علاوه سه قدرت هسته‌ای وقت در عین رقابت بر آن شدند که از گسترش سلاح‌های هسته‌ای حتی در رابطه با متحدان خود جلوگیری شود و در همین راستا با پیشنهاد ایجاد آژانس بین‌المللی انرژی اتمی هدف آن بود که هرگونه اقدامی جهت دستیابی به تکنولوژی هسته‌ای برای مقاصد صلح‌جویانه زیر نظارت و کنترل آژانس مزبور صورت گیرد. به دیگر سخن این سازمان که وظیفه آن کمک به کشورهای غیر اتمی برای دستیابی به این تکنولوژی به منظور تولید نیروی برق و استفاده در زمینه‌های دیگر است باید دقت و نظارت نماید که انتقال مواد، تجهیزات، تسهیلات و خدمات و غیره از یک کشور عضو آژانس به کشور دیگر برای هدف‌های غیر صلح‌جویانه مورد استفاده قرار نگیرد. در واقع اولین گام برای جلوگیری از گسترش سلاح‌های هسته‌ای در چارچوب اساسنامه آژانس بین‌المللی انرژی اتمی پیش‌بینی گردید، و در این مورد گام‌های بعدی پس از پشت سر گذاشتن بحران موشکی کوبا به وسیله و به اهتمام دو ابرقدرت هسته‌ای وقت برداشته شد که سرآغاز آن با کنوانسیون منع آزمایش‌های هسته‌ای در دریا، زمین، جو و فضای ماورای جو، و سپس کنوانسیون غیر نظامی و غیر هسته‌ای کردن فضای ماورای جو من جمله ماه و اجسام سماوی، منع استقرار پایگاه‌های نظامی و هسته‌ای در بستر دریاها و غیر نظامی و غیر اتمی کردن قطب جنوب و بالاخره کنوانسیون منع گسترش سلاح‌های هسته‌ای در سال ۱۹۶۸ تکمیل گردید. نکته درخور توجه آن‌که هنگام برگزاری کنفرانس مزبور کشورهای عضو جامعه بین‌الملل در رابطه با سلاح‌های هسته‌ای به چهار گروه تقسیم شده بودند:

۱. کشورهای دارنده سلاح‌های هسته‌ای چون آمریکا، شوروی و بریتانیا که در حفظ وضع موجود توجه خاصی داشتند و قویا خواستار منع گسترش سلاح‌های هسته‌ای بودند.

۲. کشورهایی که در وضع برزخی خاصی قرار داشتند و با مواضع و مساعی دارندگان سلاح‌های هسته‌ای به ویژه دو ابرقدرت وقت قویا مخالف بودند و تدوین کنوانسیون‌های منع آزمایش‌های هسته‌ای و منع گسترش را تلاش جهت انحصاری نمودن سلاح‌های هسته‌ای و حفظ موقعیت هژمونی و سروری طلبی‌شان تلقی می‌نمودند و ضمن مخالفت با کنوانسیون‌های مورد بحث بر آزادی عمل خود برای دسترسی به سلاح‌های هسته‌ای تأکید داشتند. دو کشور فرانسه و چین از جمله مدعیان و مخالفان خط‌مشی‌های متخذه از سوی دو ابرقدرت هسته‌ای وقت بودند.

چین که مساعی اولیه‌اش برای تسری چتر هسته‌ای مسکو به خود و جلب کمک‌های جدی شوروی برای دستیابی به تکنولوژی هسته‌ای با نافرجامی روبه‌رو شده بود، بر آن گردید خود مستقلا در این راه گام بردارد و در ۱۶ اکتبر ۱۹۶۴ موفق گردید نخستین بمب اتمی خود را منفجر نماید. سه روز بعد از آن چوئن‌لای نخست وزیر وقت چین پیامی خطاب به روسای کشورهای جهان فرستاد و ضمن آن اعلام نمود:

«چین تمام کوشش خود را به کار خواهد برد تا جهان سلاح‌های هسته‌ای را ممنوع کرده، سلاح‌های موجود را منهدم نماید.» سپس وی خواستار تشکیل یک کنفرانس بین‌المللی برای این منظور گردید.^(۲) چین با پیشنهاد خود، در حقیقت مسأله آزمایش‌های هسته‌ای و بعداً منع گسترش را به مسأله کلی خلع سلاح مرتبط نمود. چین پس از دومین آزمایش هسته‌ای خود، موضع خود را طی اعلامیه‌ای به وضوح هرچه تمام‌تر بیان داشت. خبرگزاری چین در ۱۴ مه ۱۹۶۵ گزارش داد: «چین برای این دست به آزمایش‌های هسته‌ای لازم در محدوده مقرر زده و زرادخانه‌های خود را گسترش می‌دهد، که با شانناژ و تهدیدات هسته‌ای ایالات متحده مقابله کرده، سلاح‌های هسته‌ای را از صفحه روزگار محو نماید. به علاوه این آزمایش‌ها صرفاً "دفاعی" بوده و چین هرگز اولین استفاده‌کننده از این سلاح نخواهد بود.»^(۳)

انگیزه فرانسه در ایجاد زرادخانه هسته‌ای قبل از هر چیز تأمین استقلال ملی و دفاع از آن بوده است. در سال ۱۹۵۴ پیر مندرس فرانس نخست وزیر وقت فرانسه اعلام کرد که فرانسه باید در فکر ایجاد سلاح هسته‌ای باشد. به خصوص عوامل ذیل بیش از پیش فرانسه را برای حصول این مقصود تشجیع نمود:

الف - پیشنهادهای مکرر فرانسه به رؤسای جمهوری آمریکا (آیزنهاور و کندی) برای ایجاد یک مدیریت سه نفره مرکب از رؤسای سه کشور آمریکا، بریتانیا و فرانسه برای بررسی و تصمیم‌گیری‌های مشترک درباره مسائل اروپا و جهان بدون پاسخ مانده بود.

ب - تمایل و مساعی فرانسه برای جلب کمک و همکاری آمریکا جهت توسعه توان هسته‌ای این کشور با اقبال از سوی آمریکا روبه‌رو نشده بود.

ج - همکاری‌های هسته‌ای آمریکا و بریتانیا، به خصوص انعقاد قرارداد «ناسو» ناظر به مجهز ساختن زیردریایی‌های بریتانیا به موشک‌های پولاریس که مقارن عدم اجابت پیشنهادهای فرانسه از سوی آمریکا انجام گردیده بود، از دیدگاه دوگل نادیده انگاشتن جایگاه واقعی فرانسه و استمرار سروری طلبی و فرمانروایی انگلوساکسون‌ها بر اروپا تلقی گردید.

د - فرانسه مدعی گردید که آمریکا در قضیه بحران موشکی کوبا بدون مشورت و موافقت با هم‌پیمانان اروپایی، آنها را تا آستان جنگ هسته‌ای با شوروی به دنبال خود کشانده بود.

ه - با ملاحظه آنکه آمریکا خود در قبال تهاجمات هسته‌ای آسیب‌پذیر گردیده، بعید به نظر می‌رسد که این کشور به خاطر اروپا جنگ هسته‌ای را پذیرا شود و لذا اروپا در این مورد باید بیش از پیش متکی به خود باشد.

در سال ۱۹۵۸ ژنرال دوگل که سلاح هسته‌ای را از دریچه روابط بین‌الملل به عنوان ابزاری در خدمت اعمال سیاست‌های ملی می‌نگریست بر این مسأله تأکید داشت. نامبرده معتقد بود که فرانسه باید در پهنه گیتی قادر به دفاع از موجودیتش باشد و این میسر نمی‌گردد مگر آنکه فرانسه مجهز به سلاح برتر، یعنی سلاح هسته‌ای شود. دوگل بر این

باور بود که فرانسه در صورتی که مورد تجاوز قرار گیرد و ایالات متحده در اروپا به تعهداتش عمل نکند و مداخله هسته‌ای ننماید، استقلالش در خطر جدی قرار خواهد گرفت؛ بنابراین فرانسه باید خود دارای این سلاح باشد. با توجه به انگیزه‌های رهبران فرانسه در ۱۹۵۸ فرانسه نخستین بمب اتمی خود را در ۱۳ فوریه ۱۹۶۰ منفجر نمود و توسعه و تکمیل آن را در سال بعد پی‌گیری نمود.

خلاصه آنکه فرانسه و چین که اقدامات مشترک دو ابرقدرت هسته‌ای وقت را به منظور انحصاری نمودن سلاح هسته‌ای و حفظ سروری‌طلبی و هژمونی خود بر جهان تلقی می‌نمودند بر آن شدند که در این رابطه راه‌های مستقل خود را در پیش گرفته و به سلاح‌های هسته‌ای مجهز شوند و به همین جهت از امضا و الحاق به کنوانسیون‌های منع آزمایش‌های هسته‌ای و منع گسترش سلاح‌های هسته‌ای خودداری نمودند. البته بعدها در مواضع اولیه خود تجدیدنظر کردند.

۳. گروه دیگر کشورهایی که از آنها به عنوان Thresh hold states یاد شده است یعنی کشورهایی که قصد و نیت دستیابی به تکنولوژی هسته‌ای به ویژه برای مقاصد نظامی داشته و بر آن بودند که خود و یا با بهره‌جویی از رقابت میان قدرت‌های هسته‌ای وقت و یا به هر نحو و وسیله دیگر در آینده به این مقصود نائل شوند و به همین دلیل از امضای کنوانسیون منع گسترش سلاح‌های هسته‌ای خودداری نمودند. در میان این گروه، کشورهایی چون برزیل، مصر، آفریقای جنوبی، اسرائیل، هند و پاکستان در خور توجه بودند.

مصر بعد از پایان جنگ شش روزه و تغییر مواضع سیاسی وقت خود و گرایش همه‌جانبه به سوی غرب، از پی‌گیری برنامه هسته‌ای برای مقاصد نظامی چشم‌پوشی نمود و حتی در سال‌های ۱۹۷۶ و ۱۹۷۷ به اتفاق ایران قطعنامه‌هایی را در مجمع عمومی سازمان ملل متحد ناظر به «غیر هسته‌ای کردن خاورمیانه» مطرح و پی‌گیری نمودند که ظاهراً به دلایل ابهامات جغرافیایی، سیاسی و حقوقی و فراتر از همه ویژگی‌های مربوط به اسرائیل بی‌نتیجه ماند. برزیل که کشور فردا از آن یاد شده است و همواره مدعی داشتن جایگاه برتر

در آمریکای لاتین و طالب احراز جایگاه ویژه در نظام بین‌الملل به خصوص عضویت دائم در شورای امنیت سازمان ملل متحد می‌باشد، بر آن بود که از طریق دستیابی به قدرت هسته‌ای یکی از خواست‌های خود را عمل سازد. ولی از یک طرف با نظر مخالف آمریکا روبه‌رو بود و از سوی دیگر کشورهای آمریکای لاتین به اهتمام دولت مکزیک در طلب آن بودند که منطقه آمریکای لاتین عاری از سلاح‌های هسته‌ای شود. به همین جهت در ۱۴ فوریه ۱۹۶۷ چهارده کشور این منطقه معاهده احتراز از سلاح‌های هسته‌ای را در تلاتلولوکو به امضا رسانیده بودند. این معاهده داشتن و ساختن این سلاح‌ها را در آمریکای لاتین ممنوع داشته و استفاده از آنها را تحریم کرده بود. برزیل در پرتو این تحولات و تجویزات بر آن شد که از تکنولوژی هسته‌ای صرفاً برای مقاصد صلح‌جویانه بهره‌جویی نماید.

آفریقای جنوبی که در زمینه تکنولوژی هسته‌ای به پیشرفت‌های قابل توجه نائل شده و به نظر بسیاری به سلاح هسته‌ای نیز دست یافته بوده است، لیکن پس از پایان مسأله آپارتاید و خروج از انزوای تکمیل شده از سوی جامعه جهانی بر آن شد که از پی‌گیری این تکنولوژی برای هدف‌های نظامی صرف‌نظر کند و به استفاده از آن برای مقاصد صلح‌جویانه بسنده نماید. اسرائیل به دلیل روابط نزدیک و استراتژیک ویژه با آمریکا و نفوذ خاص در نهادهای پژوهشی و تحقیقاتی آمریکا چون ناسا و غیره و بالاخره روابط پیچیده و معماگونه با آمریکا و دیگران موفق گردیده است از پشتوانه هسته‌ای برای مقاصد نظامی و دفاعی خود بهره‌مند شود. بالاخره هند و پاکستان با بهره‌جویی از وجود رقابت‌های سیاسی و استراتژیکی بین قدرت‌های هسته‌ای وقت به منظور تقویت و تحکیم مواضع استراتژیکی خود و تضعیف طرف مقابل موفق شدند علی‌رغم محدودیت‌ها و ممنوعیت‌های وقت به سلاح هسته‌ای دست پیدا کنند. به خصوص در مورد هندوستان نه تنها شوروی بلکه دولت‌های غربی چون کانادا، فرانسه، بریتانیا و حتی تلویحاً آمریکا با دستیابی هند به سلاح هسته‌ای نظر موافق داشتند.

پاکستان در مقابل از حمایت و همکاری‌های چین به نحو مطلوب استفاده نمود. اینک این دودمدعی‌اند که عملاً در باشگاه هسته‌ای جهانی عضویت دارند. اما نکته در خور توجه

اینکه در لوای رویدادهای پیش آمده چون جریان القاعده و طالبان که هر دو جریان یادشده در ارتباط تنگاتنگ با پاکستان بودند، از یکسو و اخبار مربوط به انتقال اطلاعات هسته‌ای از سوی دانشمندان پاکستانی به دیگر کشورها و تعاملات مالی در این رابطه و بالاخره وجود بحران‌های اجتماعی در این کشور همه و همه زمینه‌هایی است برای محدود ساختن و عقیم کردن قدرت هسته‌ای پاکستان. به نظر بعضی، یکی از هدف‌های آتی آمریکا در منطقه ناظر به حصول این مقصود خواهد بود.

۴ تعدادی از کشورهای پیشرفته صنعتی چون آلمان و ژاپن به موجب قراردادهای منعقد شده با این دو دولت از دسترسی به سلاح‌های کشتار جمعی منع شده‌اند. در سال ۱۹۵۵ که به موجب معاهده‌ای بین آمریکا، بریتانیا و فرانسه با آلمان غربی معتقد گردید، ضمن آنکه به وضع اشغالی آلمان پایان داده شد و استقلال آن اعلام گردید و آلمان به اتحادیه اروپای غربی و ناتو ملحق گردید، محدودیت‌ها و ممنوعیت‌های ذیل در مورد این کشور پیش‌بینی گردید:

الف - آلمان فاقد ارتش ملی خواهد بود و فقط واحدهای نظامی در اختیار ناتو قرار خواهد داد.

ب - از داشتن سلاح‌های کشتار جمعی به ویژه سلاح هسته‌ای محروم می‌باشد.

ج - تغییر مرزهای موجود و تأمین وحدت دو آلمان صرفاً از طریق مسالمت‌آمیز و صلح‌جویانه می‌بایست انجام گیرد.

کم و بیش نکات مشابهی از طریق انعقاد معاهده بین آمریکا و دیگران با ژاپن صورت گرفت و خلاصه آنکه این دو قطب اقتصادی و صنعتی متعهد هستند که از تکنولوژی هسته‌ای صرفاً برای مقاصد صلح‌جویانه استفاده نمایند. گو اینکه آلمان از این تکنولوژی استفاده‌های بهینه نموده ولی با توجه به آثار جانبی منفی این تکنولوژی بر آن است که به تدریج از موسسات هسته‌ای خود کاسته و تا سال ۲۰۳۰ تمامی آنها را تعطیل نماید.

۵. بالاخره بسیاری از کشورها در اروپا، آمریکای لاتین، کانادا، استرالیا و آسیا بر آن بوده‌اند با رعایت تعهدات پیش‌بینی شده در کنوانسیون‌های مربوطه بین‌المللی و اساس‌نامه

آژانس بین‌المللی انرژی اتمی از این تکنولوژی برای هدف‌های صلح‌جویانه استفاده نمایند. از جمله ایران با انعقاد قراردادهایی با آلمان و فرانسه در صدد دستیابی به تکنولوژی هسته‌ای مورد بحث برآمد.

البته در این مورد از همان ابتدای پیش‌برد این مقصود، دو نگرش متفاوت مطرح گردید: از یک سو بعضی معتقد بودند از آنجایی که ایران دارای منابع قابل توجه نفت و گاز می‌باشد نیازی به ایجاد تکنولوژی هسته‌ای و آن هم با چنان هزینه بالایی ندارد و حتی آن را ناشی از بلندپروازی‌ها و خودبزرگ‌بینی‌های رئیس‌کشور وقت می‌دانستند. در مقابل برخی دیگر بر آن بودند با ملاحظه آنکه امروزه انقلاب علمی و تکنولوژی منطق خاص خود را بر سراسر جهان تحمیل نموده و بر زوایای زندگی اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی و سیاسی جوامع بشری اثرگذار بوده است، کشوری مانند ایران نمی‌تواند و نباید از آگاهی و آشنایی با این تکنولوژی که در زمینه‌های مختلف قابل استفاده است برکنار بماند. به علاوه اگر صرف داشتن منابع غنی نفت و گاز باید مبنای قضاوت و تصمیم‌گیری در این رابطه باشد، آمریکا و شوروی (روسیه) که از بزرگ‌ترین دارندگان منابع نفت و گاز هستند باید بیش از همه پای‌بند به این منطق باشند. حال آنکه چنین نیست، آنها از پیش‌تازان دستیابی به تکنولوژی هسته‌ای به ویژه برای مقاصد نظامی بوده‌اند. آنها در توجیه بیش‌تر این نظریه اشاره داشتند به اینکه در سازمان همکاری‌های منطقه‌ای برای توسعه R.C.D مرکب از ایران، ترکیه و پاکستان، نمایندگی ایران بارها پیشنهاد نمود از آنجایی که در توسعه صنعت پتروشیمی قرین موفقیت‌هایی گردیده لذا مایل است تولیدات این صنعت را با شرایط مناسب در اختیار این دو دولت بگذارد ولی آنها اشعار داشتند چون خود مستقلاً در طلب ایجاد این صنعت هستند ترجیح می‌دهند از تولیدات داخلی خود با اینکه هزینه سنگین‌تری دربردارد استفاده نمایند. ولی چنانکه خواهیم دید با انقلاب اسلامی، جنگ هشت ساله و پی‌آمدهای آن این نظریه‌ها دستخوش تجدیدنظرهای پی‌درپی گردید و امروزه به عنوان یک معضل سیاسی با رنگ و رخساره بین‌المللی مطرح گردیده است.

جمهوری اسلامی و تکنولوژی هسته‌ای

پس از انقلاب اسلامی از آنجایی که نوعی نگرش تجدیدنظرطلبانه نسبت به سیاست‌ها و تصمیمات دولت پیش از انقلاب از یک سو و نسبت به نظم و نسق حاکم بر جهان از سوی دیگر پدیدار شده بود، لذا از همان آغاز تشکیل دولت موقت، شورای انقلاب اقدام به لغو یک‌جانبه بسیاری از تعهدات منعقد شده در پیش از انقلاب و تعلیق یا انحلال بعضی از نهادهای مربوط به آنها نمود. به خصوص این اقدامات بدون توجه به آثار و پیامدهای حقوقی، سیاسی و مالی آنها انجام گرفت. از جمله در مورد تکنولوژی هسته‌ای نظریه مخالفان ادامه فعالیت‌های سازمان ملی انرژی اتمی به استناد وجود منابع غنی گاز در ایران اولویت پیدا کرد. در نتیجه دولت موقت به طور یک‌جانبه قراردادهای منعقد شده با شرکت اوریدیف فرانسوی دائر به ایجاد چندین راکتور هسته‌ای در ایران را لغو نمود. در مقابل شرکت مزبور مدعی گردید چون برای یک دوره ده ساله برنامه‌ریزی کرده است، لذا به عنوان عدم‌النفع در دادگاهی در پاریس علیه سازمان ملی انرژی اتمی اقامه دعوی نمود و خواستار حدود یک میلیارد فرانک غرامت گردید و برای وصول این مبلغ تقاضای تأمین دو میلیارد دلار وجوهای ایران نزد فرانسوی‌ها (یک میلیارد سهام ایران در اوریدیف و یک میلیارد وام داده شده به دولت فرانسه) را نمود. ولی پس از وقوع جنگ هشت ساله و حمایت همه‌جانبه قدرت‌های شرق و غرب از عراق و مجهر ساختن دولت عراق به پیشرفته‌ترین سلاح‌های تهاجمی از جمله سلاح‌های شیمیایی و واکنش‌های ملایم و غیر بی‌طرفانه نهادهای بین‌المللی به ویژه شورای امنیت سازمان ملل متحد در قبال تجاوزات عراق و استفاده از سلاح‌های ممنوعه، همه و همه سبب گردید که جمهوری اسلامی در نگرش و مواضع اولیه خود در رابطه با تکنولوژی هسته‌ای تجدید نظر نموده و از سال‌های آخر جنگ بر آن شد دسترسی به این تکنولوژی را از سر گرفته و سازمان ملی انرژی اتمی را مجدداً فعال نماید. در همین راستا با انعقاد قرارداد با دولت شوروی و سپس روسیه بر آن شد که تأسیسات هسته‌ای بوشهر که ۸۰٪ آن به وسیله آلمان‌ها انجام شده بود راه‌اندازی و تکمیل شود.

گو اینکه برخورد با مسأله انرژی هسته‌ای تا قبل از رویداد ۱۱ سپتامبر غالباً همراه با مسائل دیگری چون حمایت از تروریسم بین‌المللی، عدم رعایت حقوق بشر و مواضع منحصر به فرد ایران در قبال جریان صلح اعراب و اسرائیل مطرح می‌گردید و دغدغه‌های مربوط به تکنولوژی هسته‌ای ایران که در آن تاریخ محدود به تأسیسات هسته‌ای بوشهر بود با دولت روسیه در میان گذاشته می‌شد و انتظار آن بود که روسیه در جریان انجام تعهدات خود برای تکمیل راکتور بوشهر دقت و نظارت کافی نماید که از آن برای مقاصد غیر صلح‌جویانه استفاده نشود و در این رابطه به کرات مسئولیت روسیه مورد تأکید و در عین حال تردید قرار می‌گرفت و روسیه نیز اطمینان می‌داد که فعالیت‌های بوشهر صرفاً برای مقاصد صلح‌جویانه است. ولی در چند سال اخیر رویدادهایی سبب گردید که فعالیت ایران در رابطه با تکنولوژی هسته‌ای به طور بی‌سابقه‌ای در مظان ادعاها و اتهامات شدید از سوی آمریکا و سپس اتحادیه اروپا و دیگران قرار گیرد و روند فعالیت‌های هسته‌ای به عنوان تهدیدی علیه صلح و امنیت بین‌المللی تلقی شود و بر آن شدند از طریق نهادهای بین‌المللی مربوطه در مقام چاره‌جویی برآیند:

۱. بازتعریف جدید از تروریسم بین‌المللی^(۴) به عنوان شبکه فعال جهانی و ضرورت مبارزه همه‌جانبه با آن سبب گردید که درباره کشورهای که متهم به تلاش برای دستیابی به تکنولوژی هسته‌ای برای مقاصد نظامی هستند و در عین حال متصف به حمایت از تروریسم بین‌المللی می‌باشند، فرایندی نگران‌کننده ترسیم و تبلیغ شود، به خصوص وقتی بین این کشورها با القاعده به نحوی از انحا ارتباطی برقرار شود این نگرانی شدیدتر خواهد بود.

۲. با اینکه در شبکه القاعده گذشته از فعالان عرب، پاکستانی و افغان شهروندانی از دیگر ملیت‌ها چون آمریکایی، انگلیسی، فرانسوی، استرالیایی و بلژیکی حضور فعال داشتند؛ اما با وجود همجواری ایران با افغانستان و پاکستان حتی یک ایرانی در شبکه مورد بحث حضور نداشت. همین امر سبب گردید که بار اتهام علیه ایران مبنی بر حمایت از تروریسم بین‌المللی تاحدودی سبک شود. شگفت آنکه کشورهای که از بانیان و حامیان

اصلی القاعده و طالبان به شمار می‌رفتند مانند عربستان سعودی، امارات متحده عربی و پاکستان بر آن شدند خود را از ارتباط و اتصاف با القاعده و طالبان برکنار نگه دارند، و برخی از رهبران القاعده را تشجیع نمودند که راهی ایران شوند به خصوص که مرزهای طولانی ایران با پاکستان و افغانستان عاری از کنترل مؤثر می‌باشد. در نتیجه ورود بعضی از افراد القاعده به ایران، به یکباره نوعی گره‌خوردگی بین ایران و القاعده مطرح گردید که اتهام علیه ایران را مبنی بر حمایت از تروریسم بین‌المللی تشدید کرد. به خصوص که نقش مخرب القاعده در عراق و شایعه ورود آنها از کشورهای همسایه نکته منفی دیگری را به این اتهام اضافه نمود.

۳. از آن جایی که امور سیاسی داخلی ایران ارتباط تنگاتنگ با سیاست خارجی ایران دارد^(۵)، لذا شکست و ناکامی روند اصلاح‌طلبی و بیرنگ شدن سیاست تنش‌زدایی و روی کار آمدن محافظه‌کاران موجب گردید که بر قصد و نیت حکومت ایران برای دستیابی به سلاح‌های هسته‌ای بیش از پیش تأکید شود. مضافاً آنکه با پیشرفت‌های ایران در زمینه موشک‌های میان‌برد بر آن شدند که ارتباط ویژه‌ای بین این امر و دستیابی به سلاح‌های هسته‌ای برقرار کنند و خطر آن را برای جامعه جهانی نگران‌کننده تلقی نمایند.

۴ آشکار شدن تأسیسات هسته‌ای اصفهان، نطنز، اراک و غیره باعث گردید که آنها را به عنوان فعالیت‌های مخفی از سوی جمهوری اسلامی معرفی نموده و از آن به عنوان مؤید ادعاهای خود در رابطه با قصد و نیت برای دستیابی به سلاح‌های هسته‌ای تعبیر شود.

۴ موضع‌گیری‌های متناقض و متعارض از سوی مسئولین سیاسی و لشگری ایران، به خصوص با روی کار آمدن جناح محافظه‌کار در مجلس شدت بیش‌تری پیدا کرد و پیشنهادهای مانند خروج از NPT، عدم تصویب پروتکل الحاقی، ادامه برنامه غنی‌سازی اورانیوم همه و همه به عنوان شواهدی بر این مدعا تلقی شده است.

۵. گو اینکه عملیات نظامی آمریکا در لوای مبارزه علیه تروریسم بین‌المللی علیه عراق در ابتدا قرین موفقیت بود ولی به زودی با پدیدار شدن مشکلات و رویدادهای غیر منتظره و گسترش روزافزون آن در عراق سبب گردید که سیاست متخذه از سوی آمریکا در داخل

و خارج این کشور در مظان ایرادات و انتقاداتی قرار گیرد. جمهوری خواهان بر آن شدند که مشکلات پیش آمده را تنها نتیجه ارزیابی‌های نادرست خود ندانسته بلکه آن را تا حدود زیادی ناشی از دخالت‌های همسایگان عراق تلقی نمایند. در این رابطه عمدتاً کشورهای سوریه و ایران در مظان این اتهام قرار گرفته‌اند. گو این‌که عربستان سعودی، سوریه و تا حدودی ترکیه در رابطه با زمین‌گیر شدن آمریکا در عراق و تشدید آن به طور مستقیم و غیر مستقیم فعال و ذی‌مدخل هستند ولی با زیرکی تمام کوشا هستند که خود را از این اتهامات بر کنار نگه دارند. در مقابل اظهارنظرهای متناقض و نسنجیده مقامات ایرانی از یک‌سو و موضع‌گیری‌های وسایل ارتباط جمعی در حمایت از پدیده‌های گذران و ناپایدار چون مقتدا صدر سبب گردیده که بار عمده اتهام دخالت‌های خارجی به سوی ایران جریان یابد و این امر موجب گردیده که آمریکایی‌ها برای وادار کردن ایران به تغییر رویه بر آن شوند بیش از پیش بر روی مسأله سلاح‌های هسته‌ای تکیه نموده و مواضع گرفته شده از سوی ایران را تهدیدی برای صلح و امنیت بین‌المللی تلقی نمایند و در این رابطه جامعه بین‌المللی را نیز علیه ایران بسیج نمایند و به علاوه خواهان آن بوده‌اند که گزارشات شورای حکام آژانس بین‌المللی در همین راستا تنظیم گردیده و مؤید نظرات و اتهامات وارده به ایران باشد. از سوی دیگر کوشش شده است که اتحادیه اروپا به ویژه دولت‌های بریتانیا، فرانسه و آلمان مواضع مشابهی اتخاذ نمایند و حتی روسیه نیز نظرات قبلی خود را درباره فعالیت‌های ایران مورد تجدید نظر قرار دهد.^(۱) از آنجایی که آمریکا قویاً در طلب جلب همراهی اتحادیه اروپا، روسیه و آژانس بین‌المللی با نظرات خود در این باره می‌باشد، بررسی نظرات آنها که تا حدودی با دیدگاه‌های آمریکا از بعضی جهات متفاوت است در خور توجه می‌باشد.

به طور کلی سه کشور عمده اتحادیه اروپا یعنی بریتانیا و فرانسه نسبت به روش آمریکا مبتنی بر تحریم، تهدید و تبلیغ علیه ایران چندان نظر مساعدی نداشتند و آنها معتقد بودند از طریق تحبیب، تطمیع و گفت‌وگو با ایران بهتر می‌توان به مقصود رسید. به خصوص روند اصلاح‌طلبی در ایران را نقطه مثبتی برای صحت این مدعا تلقی می‌کردند. حتی وقتی

جریان اصلاح‌طلبی در نتیجه اقدامات خنثی‌کننده جناح محافظه‌کار به شکست و نافرجامی انجامید، اتحادیه اروپا ضمن آنکه انجام موافقت اصولی با ایران را درباره همکاری‌های اقتصادی و تجاری منوط به رعایت حقوق بشر، عدم حمایت از تروریسم بین‌المللی و تغییر رویه درباره صلح خاورمیانه اعلام می‌داشت، مع‌ذالک ادامه گفت‌وگو درباره تکنولوژی هسته‌ای به ویژه الحاق ایران به پروتکل منضم به N.P.T را ضروری می‌دانست.^(۷) ولی از آنجایی که در تعاملات سیاسی اولویت‌ها ممکن است در پرتو رویدادهای خاص دچار تغییر شوند، لذا حوادث و پیش‌آمدهای مربوط به عراق که موجب تعارضاتی بین فرانسه و آلمان با آمریکا - بریتانیا شده بود و پی‌آمدهای آن به خصوص پیروزی سریع نظامی برای دو کشور مذکور ناخوشایند به نظر می‌رسید سبب گردید که آنها در مقام استمالت از آمریکا برآیند. در انجام این مقصود آنها نه تنها با قطعنامه‌های پیشنهادی آمریکا در شورای امنیت موضع موافق اتخاذ کردند، بلکه بر آن شدند با برداشتن گام‌های دیگری به نفع آمریکا در فعالیتهای اقتصادی و مالی آتی عراق و ترتیبات سیاسی آینده این کشور ذی‌نفع و ذی‌مدخل باشند و برای نیل به این مقصود بر آن شدند ایران را وجه‌المصالحه قرار دهند و به همین جهت در اجلاس گروه ۸ با تصویب قطعنامه‌ای به اتفاق آرا خواهان آن شدند که ایران هرچه زودتر به پروتکل منضم به N.P.T ملحق و تعهدات ناشی از آن را با حسن نیت انجام دهد.^(۸)

از سوی دیگر آمریکا که بعد از پیروزی‌های نظامی اولیه با مشکلات روزافزون و غیر منتظره‌ای روبه‌رو شده و عملاً زمین‌گیر شده بود، با اذعان به ارزیابی‌های نادرست درباره جامعه عراق و تا حدودی منطقه در صدد تجدید نظر نسبی در نظرات اعلام شده خود برآمد.^(۹) بدین معنی که نقش حاشیه‌ای سازمان ملل به حضور فعال در جهت آینده‌سازی عراق تبدیل گردید. تأدیب فرانسه و نقار با آلمان به فراموشی سپرده شد و از تمایل این دو کشور برای مشارکت درباره آینده عراق حسن استقبال گردید و در نتیجه زمینه برای همکاری‌های بیش‌تر در رابطه با ایران فراهم گردید. در ادامه این روند اتحادیه اروپا طی قطعنامه‌های متعدد ادامه گفت‌وگوهای فراگیر با ایران را موکول به امضای پروتکل و

همکاری‌های لازم با آژانس بین‌المللی اعلام نمود. در همین راستا وزرای خارجه سه کشور عمده اتحادیه اروپا بر آن شدند با مذاکرات مستقیم با مقامات ایران در تهران به نتایج قابل قبولی دست یابند. فرایند مذاکرات ظاهراً به نوعی تفاهم مرضی‌الطرفین منتهی گردید. بدین معنی که در صورت توقف برنامه غنی‌سازی اورانیوم و پذیرش درخواست‌های دیگر آژانس از سوی ایران، سه دولت مورد بحث نیز متقابلاً نوعی همکاری و مشارکت با ایران را به منظور استفاده صلح‌جویانه از تکنولوژی هسته‌ای در پیش خواهند گرفت. توافق تهران نوعی پیروزی دیپلماسی برای اتحادیه اروپا و مؤید درستی خط‌مشی آنها تلقی گردید. به علاوه این رویداد دیپلماسی مشترک مورد بحث را نوعی کانال مؤثر و قابل قبول برای پیشبرد مسأله ایران چه از طریق شورای حکام آژانس و چه از ارجاع احتمالی آن به شورای امنیت سازمان ملل مطرح ساخت. بسیاری بر آن بوده‌اند با این‌که موضع اتحادیه اروپا نزدیکی خاص با آمریکا پیدا کرده است مع‌ذالک در تصمیم‌گیری‌های راجع به ایران نقش تعدیل‌کننده داشته باشد. البته با گذشت زمان توافق با ایران در تهران در مظان دو برداشت متفاوت قرار گرفت. ایران مدعی است که سه دولت اروپایی متعهد به کمک به ایران به منظور دستیابی به تکنولوژی هسته‌ای برای مقاصد صلح‌جویانه شده‌اند؛ به دیگر سخن نوعی مشارکت را در این امر پذیرا شدند.

در مقابل اروپایی‌ها بر آن هستند که آنها چنین تعهدی را ننموده‌اند، بلکه اشعار داشتند در صورتی که ایران تعهدات مندرج در پروتکل را تمام و کمال انجام دهد آنها چگونگی همکاری با ایران را مورد بررسی قرار خواهند داد. همین امر سبب گردید که ایران آزادی عمل خود را برای ادامه برنامه مورد نظر جهت استفاده صلح‌جویانه از انرژی اتمی از جمله غنی‌سازی اورانیوم حفظ خواهد کرد. بروز این اختلاف نظر سبب گردید که اروپایی‌ها آن را مبنای نزدیکی بیش‌تر با آمریکا تلقی نمایند و در این راستا دست به ابتکارهای خاص خود زنند. از جمله طرح و تصویب قطعنامه‌ای در شورای حکام آژانس مبنی بر پیش‌بینی ضرب‌الاجلی تا تاریخ پانزده دسامبر دائر بر این‌که ایران در رفع ابهامات موجود و اجابت درخواست‌های آژانس مواضع خود را در رابطه با فعالیت‌های هسته‌ای خود بیش از پیش

شفاف سازد. ظاهراً اروپایی‌ها علت نزدیکی با موضع آمریکا را نه به عنوان دنباله‌روی از آمریکا، بلکه براساس مصالح امنیتی خاص خود می‌دانند. در این مورد آنها با استناد به نظریه Domino معتقدند در صورتی که ایران به سلاح‌های هسته‌ای دست یابد، این رویداد سبب می‌شود که دیگر کشورهای منطقه چون عربستان سعودی و ترکیه نیز در طلب دسترسی به این سلاح برآیند و در نتیجه منطقه دچار تشتت و بحران‌های عمیقی خواهد شد. از آنجایی که خاورمیانه به اروپا نزدیک‌تر است تا به آمریکا، لذا نگرانی‌های امنیتی خاص خود را برای اروپا در پی خواهد داشت و به همین جهت اروپا راه همکاری را با آمریکا در پیش گرفته است.

گذشته از اتحادیه اروپا، آمریکا کوشا بوده که همکاری روسیه را درباره برخورد خود با تکنولوژی هسته‌ای ایران جلب نماید و این همکاری را در دو زمینه ضروری دانسته است: یکی در مورد کار احداث نیروگاه بوشهر، به ویژه چگونگی تحویل سوخت هسته‌ای برای پروژه بوشهر و دیگری بازگرداندن سوخت مصرف شده اتمی با اطمینان به این‌که از این نیروگاه برای هدف‌های غیر صلح‌جویانه استفاده نشود. از سوی دیگر آمریکایی‌ها با تأکید بر ادعای خود مبنی بر قصد و نیت ایران برای دستیابی به سلاح هسته‌ای و انجام سیاست‌های پنهان‌کاری در این رابطه شدیداً خواهان همکاری روسیه در قبال مواضع متخذه چه در مجمع مربوطه بین‌المللی و چه در خارج از آنها هستند. گو این‌که مقامات روسی بارها اشعار داشته‌اند که فعالیت‌های ایران در رابطه با نیروگاه بوشهر صرفاً برای مقاصد صلح‌جویانه است و روسیه در این مورد خود حساسیت خاص دارد، ولی روس‌ها در دو اجلاس گذشته گروه هشت همراه با دیگر اعضای این گروه به اتفاق آرا خواستار الحاق ایران به پروتکل و اجرای صحیح تعهدات پیش‌بینی شده در آن و همچنین همکاری نزدیک با آژانس بین‌المللی انرژی اتمی شدند. به علاوه در همین راستا بعضی از مقامات روسیه در مصاحبه‌ها و اظهارنظرهای متعدد اشعار داشته‌اند که دستیابی ایران به سلاح‌های هسته‌ای تهدیدی جدی نیز برای امنیت روسیه خواهد بود. به همین جهت مقامات عالی‌رتبه روسیه از جمله رئیس‌جمهور این کشور بارها به ایران توصیه نموده‌اند که به

پروتکل منضم به N.P.T ملحق شده و همکاری‌های لازم با آژانس را با حسن نیت انجام دهد. با اینکه چند روز قبل از صدور قطعنامه شورای حکام دائر بر ضرب‌الاجل پیش‌بینی شده تا پانزده دسامبر، ایگور ایوانف رئیس شورای عالی امنیت روسیه اظهار داشت روسیه مخالف ارجاع پرونده ایران به شورای امنیت است ولی قطعنامه شورای حکام گو این‌که با اجماع و وفاق همه اعضا صادر گردید، در عین حال حاکی از آن است که مورد موافقت روسیه بوده است. از طرف دیگر روسیه به منظور ملحوظ داشتن نظرات آمریکا در خصوص ایفای تعهدات خود در رابطه با اتمام کار نیروگاه هسته‌ای بوشهر سیاست تعلل و تأخیر را در پیش گرفته است. به همین جهت در قبال درخواست‌های مکرر ایران از این کشور جهت اتمام کار نیروگاه بوشهر در مهلت تعیین شده از پیش، مقامات روسیه انجام این امر را منوط به شرایط خاصی نموده‌اند. چنان‌که در این باره ولادیمیر پوتین رئیس جمهوری این کشور اشعار داشته که پایان کار احداث نیروگاه بوشهر و صدور مواد سوختی راکتور هسته‌ای این نیروگاه در صورتی ممکن خواهد بود که ایران و روسیه موافقتنامه‌ای در مورد بازگرداندن ضایعات هسته‌ای از نیروگاه مورد بحث را امضا کنند. به همین جهت روسیه ماه‌ها پیش تحویل سوخت هسته‌ای برای پروژه بوشهر را به تأخیر انداخته است و اعلام نموده تا زمانی که بر سر بازگرداندن سوخت مصرف شده اتمی با ایران به توافق نرسند و نتیجه نهایی اجلاس شورای حکام روشن نشود این کار انجام نخواهد شد. بی‌شک اگرچه روس‌ها ملاحظات امنیتی را در تعاملات هسته‌ای خود با ایران مورد نظر دارند، لیکن آنچه بیش از هر چیز در این خصوص تعیین‌کننده خط‌مشی و سیاست هسته‌ای روسیه می‌باشد در نظر گرفتن ملاحظات بین‌المللی به ویژه بده‌بستان‌های پشت پرده با ایالات متحده می‌باشد، رویه‌ای که به ارث برده از اتحاد جماهیر شوروی سابق می‌باشد، بی‌تردید در مسافرت آتی مقامات روسی به تهران از جمله رئیس‌جمهور این کشور آنها نوعی اتمام حجت با ایران خواهند داشت که راه سازگاری با مفاد مندرج در قطعنامه اخیر شورای حکام را در پیش گیرد و خود را با عکس‌العمل آتی آن مواجه نسازد. خلاصه آن‌که روسیه خط‌مشی دو پهلویی را در پیش داشته است و در این مورد همانند

آنچه در مورد رژیم حقوقی دریای خزر در پیش گرفت و ایران را در عمل انجام شده قرار داد، بر آن است که به نوعی راه همکاری با آمریکا را در پیش گیرد و از فرآیند سیاسی و اقتصادی آن بهره‌مند شود، ضمن آن‌که دیگر زمینه‌ای برای سودجویی بیش‌تر از ایران در افق نمی‌بیند.

رویدادهای آینده روشن خواهد ساخت آنهایی که معتقد به وجود نوعی همکاری استراتژیکی میان ایران و روسیه هستند و یا در رابطه با تحولات پیش آمده در منطقه به خصوص گسترش ناتو به سوی شرق، سخن از همکاری چهار جانبه میان روسیه، چین، هند و ایران می‌زنند تا چه حد از واقعیات روابط سه دولت مزبور با آمریکا از یک‌سو، و چگونگی تعاملات میان خود آنها دور می‌باشند. گو این‌که بعد از پایان جنگ سرد روابط روسیه با چین و چین با هند رو به بهبودی رفته و در زمینه‌های تجاری و اقتصادی گسترش خاص پیدا کرده است. ولی روسیه و هند هر یک از زاویه خاص منافع ملی خود از استراتژی خزنه آمریکا به سوی چین نظر مساعد دارند و از این‌که آمریکا بر آن است از ارتقای چین، رقیب بالقوه آنها، به یک قدرت جهانی جلوگیری کند از هر جهت راضی خواهند بود. بی‌شک وجود پایگاه‌های نظامی آمریکا در قزاقستان، ازبکستان، و تاجیکستان را که ظاهراً برای مقابله با تروریسم بین‌المللی ایجاد گردیده است باید در همین راستا ارزیابی نمود.

نتیجه‌گیری

استفاده از تکنولوژی هسته‌ای برای مقاصد صلح‌جویانه حق هر کشور عضو جامعه بین‌الملل است. این حق در اساسنامه آژانس بین‌المللی انرژی اتمی و جنبه ایجابی کنوانسیون منع گسترش سلاح‌های هسته‌ای به روشنی منعکس است. ایران نیز استفاده از این تکنولوژی را در دهه هفتاد در دستور کار خود قرار داد و در این رابطه قراردادی با آلمان‌ها برای تأسیس نیروگاه بوشهر منعقد نمود و همچنین قراردادی با شرکت اوریدیف فرانسه برای ایجاد چند نیروگاه هسته‌ای دیگر منعقد نمود. بعد از انقلاب اسلامی در پرتو

نگرش‌های ارزشی اولیه قراردادها با فرانسوی‌ها بدون توجه به آثار حقوقی و مالی آنها به طور یک‌جانبه لغو گردید و برنامه نیروگاه بوشهر که ۸۰٪ آن به اتمام رسیده بود متوقف گردید و فعالیت سازمان ملی انرژی اتمی نیز متوقف شد و کارمندان آن به نهادهای دیگر منتقل شدند.

با بروز جنگ هشت ساله و حمایت همه‌جانبه قدرت‌های بزرگ اعم از شرق و غرب از عراق و مجهز کردن آن کشور به سلاح‌های تهاجمی پیشرفته از جمله سلاح‌های شیمیایی و موشک‌های میان‌برد که ایران آماج حملات آن دو قرار گرفت همه و همه سبب شد که ایران در امر چشم‌پوشی از تکنولوژی هسته‌ای تجدیدنظر نماید. بعد از پایان جنگ ایران با انعقاد قراردادی با شوروی و سپس روسیه بر آن شد که برنامه نیمه تمام نیروگاه بوشهر را به اتمام رساند و هزینه چند میلیارد دلاری در رابطه با آن را پذیرا شود. ولی از همان آغاز به علت نارسایی‌ها در سیاست خارجی از جمله اتخاذ موضع ارزشی در قبال مسأله خاورمیانه یعنی اعراب و اسرائیل و به تبع آن متصف شدن به حمایت از تروریسم بین‌المللی سبب گردید که مسأله تکنولوژی هسته‌ای ایران با این دو موضوع گره زده شود و فرایند آن به عنوان تهدیدی علیه اسرائیل مطرح شود و به دنبال آن مسئولیت آمریکا در رابطه با تحقق مؤلفه‌های نظم نوین جهانی بعد از جنگ سرد چون جلوگیری از گسترش سلاح‌های هسته‌ای، مبارزه با تروریسم بین‌المللی و رعایت حقوق بشر مورد سؤال قرار گیرد. آمریکا نیز ظاهراً به منظور رعایت یکی از مؤلفه‌های نظم نوین جهانی و در واقع رفع نگرانی اسرائیل در مقام چالش‌گری نسبت به فعالیت‌های هسته‌ای ایران برآمد و ادعا کرد که قصد و نیت واقعی ایران از تکنولوژی هسته‌ای برای مقاصد غیر صلح‌جویانه می‌باشد و خط‌مشی‌ها و سیاست‌های پنهان‌کارانه ایران مؤید این ادعا می‌باشد. گو اینکه در جریان پروسه اصلاح‌طلبی در امور داخلی و سیاست تنش‌زدایی در سیاست خارجی بار این اتهام تا حدودی سبک گردید ولی ناکامی جریان مزبور از یک‌سو و باراًژ اتهام درباره نقض حقوق بشر و حمایت از تروریسم بین‌المللی به ویژه حضور افرادی از القاعده در ایران همه و همه موجب گردید که بار ادعا و اتهام بیش از پیش سنگین‌تر شود و برای رفع آن

الحاق ایران به پروتکل منضم به کنوانسیون منع گسترش که ایران قبلا به آن ملحق شده بود قویا مطرح و پی‌گیری شود. گو اینکه ایران به طور دوفاکتو^۱ یا به طور عملی تحقیقات و نظارت بازرسان آژانس بین‌المللی انرژی اتمی را پذیرا گردید و از طریق مذاکرات با سه دولت عمده اتحادیه اروپا موافقت نمود که با تعلیق برنامه غنی‌سازی اورانیوم که در مظان انتقاد خاص بود، گام‌های جدیدی از جمله برقراری نوعی مشارکت با اروپایی‌ها به منظور توسعه تکنولوژی هسته‌ای برای مقاصد صلح‌جویانه بردارد. ولی این امر به دلیل تفاسیر متفاوت از سوی طرفین به مقصود مورد نظر ایران منتهی نگردید. برعکس سه دولت مورد بحث براساس مصالح و منافع خاص خود از یک‌سو و رویدادهای داخلی ایران چون نافرجامی جریان تغییرات مسالمت‌آمیز و چالش‌های حقوق بشر و غیره از سوی دیگر و بالاخره امنیت جامعه بین‌المللی راه نزدیکی با دیدگاه و نظرات آمریکا را در پیش گرفتند. در این رابطه به عنوان طراحان قطعنامه‌های پیشنهادی در شورای حکام آژانس بین‌المللی و گروه هشت ظاهر شدند و بر آن شدند پی‌گیر قضیه ایران در محافل بین‌المللی مربوطه باشند. گو اینکه آمریکا و اتحادیه اروپا مسأله ایران را در قبال جامعه بین‌المللی قرار داده‌اند و آن را تهدیدی علیه صلح و امنیت بین‌المللی تلقی نموده‌اند ولی این امر مانع از آن نبوده که پیشنهادهای جداگانه و منفردی مطرح نمایند. چنانکه جان کری کاندیدای ریاست جمهوری از سوی دموکرات‌ها در مبارزات انتخاباتی اشعار داشت که در صورت پیروزی بر آن خواهد بود که ایران سوخت هسته‌ای را از غرب دریافت و در ازای آن چرخه سوخت هسته‌ای را متوقف سازد. ولی واکنش عجولانه ایران و رد این پیشنهاد که صرفا شعار انتخاباتی بود ولی زمینه‌ای برای ارزیابی آینده به شمار می‌رفت حاکی از عدم تبصر در سیاست خارجی باید تلقی کرد...

در این گیر و دار که ایران در مظان تهاجم سیستماتیک‌تر قرار گرفته بر آن شده است که از هر پیشنهاد سازنده آمریکا مبتنی بر به رسمیت شناختن حقوق کامل، مشروع و قانونی ایران جهت بهره‌مندی از فناوری صلح‌آمیز هسته‌ای شامل چرخه سوخت را مورد

بررسی قرار دهد؛ و همچنین اعلام گردید که ایران از پیشنهاد جان ادوارد معاون جان کری که از آن به عنوان معامله بزرگ نام برده استقبال می‌کند و آن را مورد بررسی قرار می‌دهد. در همین راستا دبیر کمیته سیاست خارجی شورای عالی امنیت ملی ابراز داشت: «ایران برای اعتمادسازی در مورد صلح‌آمیز باقی ماندن فعالیت‌های غنی‌سازی اش آمادگی دارد. ما تعلیق غنی‌سازی برای توقف آن را نمی‌پذیریم. اما تعلیق غنی‌سازی برای اعتمادسازی، مشروط به رسمیت شناختن حقوق کامل ایران شامل چرخه سوخت را رد نمی‌کنیم.»

با ملاحظه آنکه ایران نه مانند کره شمالی به سلاح هسته‌ای دست یافته است و نه در آستانه بسیار نزدیک برای دستیابی به این مقصود قرار داد که در صورت تحقق آنها، چارچوب و منطق مذاکرات به کلی متفاوت می‌بود. بنابراین، با توجه به اینکه ایران برای نیل به چنین هدف احتمالی نیاز به چند سال دیگر دارد قرین مصلحت است که راه سازگاری با آژانس بین‌المللی همراه با حفظ اقتدار ملی را در پیش گیرد و به نحو مطلوب در جهت حفظ منافع ملی قبل از آنکه دیر شود اقدام نماید. ❖

پی‌نوشت‌ها:

1. Lori Fisler Damrosch, "The interface of national constitutional systems with international law and institutions on using military forces: changing trends in executive legislation powers," in *Democratic Accountability and the Use of Force in International Law*, ed. by Charlotte Ku and Harold K. Jacobson, Cambridge: Cambridge University Press, 2002, p. 47.

۲. کلود آلبر کلیار، *نهادهای روابط بین‌الملل*، ترجمه و تحقیق از هدایت‌الله فلسفی، تهران: نشر نو، ۱۳۶۸، ص ۱۲۶.

۳. همان، ص ۱۲۷.

۴ در این رابطه، تعریفی از بازیگران غیردولتی ارایه شده است. بنگرید به:

Charlotte Ku and Harold K. Jacobson, "Broaching the issues," in *Democratic Accountability and the Use of Force in International Law*, *op.cit*, p. 3.

۵. داید باوند، "نگرشی گذرا بر سیاست خارجی دولت خاتمی: نویدها و زنه‌ارها،" در: *سیاست خارجی خاتمی از منظر صاحب‌نظران*، گردآوری و تدوین: مهدی ذاکریان، تهران: انتشارات همشهری، ۱۳۸۰، ص ص ۱۳۶-۱۲۱.

6. Amin Tarzi, "The Role of WMD in Iranian Security Calculations: Dangers to Europ," *Middle East Review of International Affairs*, Vol. 8, No. 3, September 2004, pp. 1-18.

Amin Tarzi, *Ibid*. ۷. بنگرید به:

8. *Ibid*, pp. 3-4.

۹. بنگرید به:

Michael Duffy and Karen Tumulty, "Coolness Under Fine," *Time*, September 20, 2004, pp. 48-55.

Fareed Zakaria, "Don't Blame The Saudis," *Newsweek*, September 6 / September 13, 2004, p. 23.